

کاموایی که با آن تورافافتم



علی محمد مؤید
نویسنده

در دنیای پیچ در پیچ نویسندگی، در جهانی که کلمات آدم ها را می سازند، کوه ها را می سازند، هست ونیست رامی سازند،دراین کائنات کلمه‌ای بی قانون، برای آن کس که دنبال راهی یادی برای وارد شدن باشد، شاید بتوان به جرئت گفت که تنها و تنها یک قاعده ثابت وجود دارد که آن هم «زیادنوشتن» است. اگر کنجکاوی ات گل کند و بیفتی دنبال نابغه های دنیای نوشتن - که آدم را دیوانه می کنند- و بگردی و بخوانی و کندوکاو کنی بلکه قاعده ای پیدا کنی، متوجه می شوی هیچ کدام از این خل وضع هاکه زندگی شان رابرای نوشتن خرج کرده اندهیچ شباهتی به دیگری ندارند و درعوض فرقاشان از زمین تا آسمان است؛ یکی عادت داشته بامداد بنویسدواین یکی قلم جوهری راترجیح می داده، یکی باید خودش را در اتاق محقرش حبس می کرده و آن دیگری از کافه ای به کافه دیگر هم مشرب آدم های گنده دماغ می شده تا بنویسد، و خلاصه عادت ها و روش های نوشتن هرکدامشان منحصربه فرد و خاص بوده، همین است که بسیاری از کتاب های مدعی آموزش قواعدنوشتن رابی اعتبار می کند، چراکه به این ترتیب برای هرکدام ازرفندهای این کتاب هامی شودهزاران نقیض روکرد. با این همه، یک نقطه مشترک بین همه این دیوانه هامی شودپیداکرد؛ بدون استثنا، همه آن هازیادمی نوشته اند، چونون نوشتن داشته اند و از هر فرصتی برای سیاه کردن کاغذها استفاده می کرده اند. پس، اگر به دنبال راهی برای نویسنده شدن هستی، باید خودت را عادت بدهی به نوشتن و زیادنوشتن، باید جنون نوشتن را مثل دانه ای مشتاق جوانه زدن در مغزت بکاری وبه بهانه ای شده چیزی برای نوشتن جور کنی.

اگر، به عنوان یک سالک راه نوشتن، نداشتن ایده رامانع وسدی برای نوشتن می بینی ومطمئنی که این یک مقاومت درونی نیست، یکی ازبهترین سرچشمه های ایده وداستان گویی نوشتن یادداشت های روزانه است، یادداشت هایی که در قید چیزی نیستند، قرار نیست قالب ادبی خاصی پیداکنند ولزومی هم ندارد که شبیه هم باشند. درواقع، یادداشت روزانه روی لبه ای حرکت می کند که یک سمتش بداهه نویسی است وسمت دیگرش مشق تکنیک، به

این شکل که به آدم ها ومنظره ها و اتفاق های کوچه و خیابان و احوال درونی و اوضاع زندگی نگاه کنی ومثل کسی که کاغذ را سنگ صبور خودش دیده شروع به گفتن و گفتن کنی. شاید، ابتدای امر، همچو چیزی زیادی بدوی و خام به نظر برسد، اما مایه خیلی از آثار بزرگ جهان نوشتن همین چیزها بوده، یکی از نویسندگان بزرگ تاریخ که عادت به نوشتن باهمین مسلک داشته؛ داستایوسکی است.

یکی از کارهایی که داستایوسکی در آنبحری مثال زدنی داشته؛ ساختن شخصیت های زنده و منحصربه فرد به تعداد زیاد است، به نحوی که می شود ادعاکرد داستایوسکی می توانسته شهری از آدم های مختلف، هرکدام باتفکری خاص وبا منشی متفاوت و با سرنوشتی مجزا، خلق کند. شاید همین مسئله بود که باعث شد نابغه دیگر روسی، منتقد بزرگ، میخائیل باختین، شیفته داستایوسکی شود واین شیفتگی الهام بخش تالیف بخشی از میراث طلایی نقد قرن بیستم باشد.

«درکوچه، دوست دارم رهگذران راتماشکنم، چهره ناشناس آن ها را بررسی کنم، دربی آن باشم که این ها چه کسانی ممکن است باشند، طرز زندگی آن ها را مجسم کنم، چیزهایی که ممکن است در زندگی برایشان جالب باشد. [...] آن روز به خصوص مشغول آن پدر و آن بچه بودم.» آوردن تمامی این یادداشت داستایوسکی مجال گسترده ای می خواهد و احتمالا خارج از حوصله مخاطب وگنجایش این ستون باشد، اجمالا، نویسنده، در این یادداشت، گزارشی از تماشای یک مرد جوان و پسریربچه کوچکش می دهد. از «چهره پژمرده و رنگ ناسالم» مرد حدس می زند که او کارگری سی ساله باشد، لباس نو، اما یقه چرب و شلوار تمیزی که انگار از کهنه فروشی درآمده داستایوسکی را به این فکر وامی دارد که شاید این مرد یک حرفهچین است؛ از صمیمیت بین بچه و پدر و شیوه تعاملشان باهم حدس می زند که زن مرد و مادر بچه احتمالا مرده باشد. به همین ترتیب، او، باتصور نحوه مراقبت از بچه توسط یک پیرزن در روزهایی که مرد در کارگاه مشغول بوده، و اینکه حالا دارند به سراغ یکی از بستگان - شاید خواهرزن مرد- می روند، رشته این خیال را بی می گیرد و زندگی و منش تک تک این آدم ها را در ذهنش می سازد.

تمام این هااز عبور یک مرد همراه با بچه اش شکل می گیرد. در این یادداشت داستایوسکی، درس بزرگی برای الهام گرفتن از آدم های پیرامون هست، اینکه در ذهن خودت این آدم ها را پیوروش بدهی و درون و بیرون آن ها را بطمانینه بسازی، یادداشت های روزانه می توانند همین قدر ساده شکل بگیرند و پروبال پیدا کنند و در مرز بداهه پردازی ومشق نوشتن به حیات خودشان ادامه بدهند. و نویسنده مبتدی با همین شیوه می تواند هرروز و هرروز مایه ای برای نوشتن داشته باشد تاقلمش تراز بخورد وقلبش صیقل پیدا کند. این مدل نوشتن یکی از بهترین راه ها برای شخصیت سازی، ایده پردازی، فضا سازی، و دستیابی به بسیاری عناصر دیگر است.

با احترام عمیق به نابغه بزرگ روس،
فدودور داستایوسکی، نویسنده جاودانه.

زین قنبر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

ناوبراسته ✖

به منظور مدیریت مصرف انرژی و همچنین پیشگیری از مشکلات ناشی از غبار آلودگی هوا، چهارشنبه ۲۰ تیرماه زمان خاتمه ادارات استان اصفهان ساعت ۱۱ و پنجشنبه ۲۱ تیرماه نیز دستگاه های مذکور تعطیل خواهند بود.

ویراسته ✔

به منظور مدیریت مصرف انرژی و پیشگیری از مشکلات ناشی از غبار آلودگی، پایان کار ادارات استان اصفهان در چهارشنبه ۲۰ تیر ساعت ۱۱ است. این ادارات پنجشنبه، بیست و یکم نیز تعطیل خواهند بود.

نکته

حذف کلمه های اضافی و کوتاه کردن جمله برای روان شدن آن.

#زین-قنبراساری

شهر

شهریارNEWS.IR
۳شنبه
۹ مرداد ۱۴۰۳
۲۴ محرم ۱۴۴۴
شماره ۴۲۲

۱۰



فرهنگ و ادبیات

مدخل

انسان رشید کتاب ها و مطالبی را که برای خود لازم می داند جمع می کند، آن ها را مکررا مطالعه و دسته بندی و سپس خلاصه می کند، خلاصه را یادداشت امی کند! و به حافظه خود می سپارد، بعد به موضوع دیگر می پردازد. چنین فردی، اگر حافظه اش ضعیف هم باشد، از

درباره کتاب «حقیقت سمیر»، خاطرات قدیمی ترین زندانی لبنانی

رهایی از زندان با کتاب

گروه فرهنگ و ادبیات

مرور کتاب

بسیاری از آزادی خواهان جهان که در جریان مبارزه با استعمار واستکبار به زندان افتاده اند خاطرات جالبی دارند که گاه صورت مکتوب هم به خود گرفته اند. این خاطرات با آن پیچیدگی ها و تعلیق های معمول، به خودی خود، ارزش ادبی دارند و همچنین مایه ای غنی برای تولید آثار ادبی و هنری در اختیار اهل فن می گذارند. اما، دراین میان، آنچه شاید برای ادبیاتی ها جذاب تر باشد خاطرات این زندانی ها درباره کتاب و کتاب خوانی در آن محیط ها و تأثیری است که این ها در ادامه روند مبارزاتی شان داشته اند. درین این دست زندانیان، عده ای برای ما آشناترند؛ مثلا آیت ا... خامنه ای، رهبر انقلاب، در زندان های ساواک، برخی اوقات را به مطالعه رمان می گذرانده اند. چنان که در نمایشگاه کتاب اخیز خودشان به خواندن رمان «پاپیون» در آن ایام اشاره ای کردند. بسیاری از اسرای جنگ تمثیلی و جبهه مقاومت نیز در این دسته قرار می گیرند. ازاین جمله، یکی هم سمیر قطنار، عضو سازمان آزادی بخش فلسطین، است که ماجراهای اسارتش به تالیف کتاب انجامیده است و ضمنا درباره کتاب و کتاب خوانی در زندان هم نکات جالبی دارد.



که کتابخانه ای با هزار ها کتاب داشته باشد، اما کتاب ها را روی یکدیگر ریخته است؛ هر وقت کتابی را بخواند، دو ساعت باید دنبالش بگردد تا پیدا کند.

شهید مرتضی مطهری،

«امداد های غیبی در زندگی بشر»

سمیر قطنار، وقتی در ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۸، در تبادل با جنازه دو سرباز اسرائیلی اسیر شده در جنگ اسرائیل و لبنان (۲۰۰۶)، آزاد شد، سی سال را در زندان های اسرائیل گذرانده بود و قدیمی ترین اسیر لبنانی این رژیم محسوب می شد. او، هفده ساله که بود، در ماجرای عملیاتی در شهر نَهاریا و در حمله به محل اقامت دانی هاردان، از نظامیان برجسته صهیونیست، دستگیر شد. قطنار، هفت سال پس از تبادل و آزادی، در سال ۲۰۱۵ در سوریه به شهادت رسید. سمیر قطنار سال ۱۹۶۲ در روستای غبیه در حاشیه جنوب غربی بیروت به دنیا آمد. او، در کتاب «حقیقت سمیر»، می گوید از جنگ اسرائیل و اعراب در سال ۱۹۶۷ که به شکست اعراب انجامید، بمباران های شبانه روزی در بیروت، صدای انفجار و شعله های آتش راه به یاد دارد، در حالی که فقط شش سال داشته است. آن وقایع نخستین تأثیرات را بر او گذاشت و درواقع وحشت را در ذهنش کاشت و- به گفته خودش - باعث شد معنی تجاوز به سرزمین و رانده شدن مردم از خانه هایشان را درک کند. همین عوامل بود که برای قطنار

شانزده ساله توجیه و دلیلی برای مقاومت و عملیات مسلحانه در خاک اسرائیل فراهم آورد. خود او دادگاهی را که بعدها برای محاکمه اش تشکیل شد این طور توصیف می کند؛ «قاضی گفت: ' شما حق ندارید حرف سیاسی بزنید؛ توضیح مختصری راجع به عملیات بدهید.' گفتیم: 'آیا کسی می داند دولت و ارتش اسرائیل بر سر مردم دیرپاسین در ۱۹۵۳ چه آورد و چه جمعیتی از مردم بی گناه و کارگران را قتل عام کرد؟! کشتارهایی که در ۱۹۵۶ اتفاق افتاد، به یاد آورید! آیا کسی می داند ارتش اسرائیل در لبنان مرتکب این جنایات شده است؟! ما این عملیات را انجام دادیم تا به مردمی که از سرزمین خود به زور تفنگ های ارتش اسرائیل آواره شدند کمک کنیم به سرزمین خود بگردند.'»

یعقوب توکلی:

مصاحبه با سمیر قطنار ساعت های متوالی در شرایطی بسیار حساس ادامه پیدا کرد و این در حالی بود که جوخه های ترور موساد شهید محمد المعجوش یکی از رهبران حماس را به شهادت رسانده و هشدار داده بودند که نفر بعدی سمیر قطنار است



زندان آزاد کردند تا در خارج از زندان مرا به شهادت برسانند. ' این وضعیت برقراری ارتباط ما را با سمیر مشکل تر کرد. »

این کتاب سرگذشت سمیر قطنار را از دوران کودکی تا ورود به عرصه فعالیت های سیاسی و نظامی در نوجوانی، انجام دادن عملیات در خاک اسرائیل، زخمی شدن، دستگیری، دادگاه، شکنجه، زندان، و در نهایت آزادی او در ۵۴۰ صفحه روایت می کند.

● بریده ای از کتاب
در زندان محاط [اردن]، من کتاب های مختلفی خواندم. حال که به خاطراتم رجوع می کنم، می بینم که جو زندان در آن زمان تا چه حد تحت تأثیر ادبیات چپ مارکسیستی بود، چون کتاب هایی که در اختیار ما می گذاشتند طبق برنامه فرهنگی ای بود که خود زندانیان برای

مطالعه و نوشتن طراحی کرده بودند. «مادر»، نوشته ماکسیم گورکی، از کتاب هایی بود که من در زندان خواندم. این کتاب داستان مادری است که فرزندش را در راه انقلاب قربانی می کند. احساس می کردم این قصه در بسیاری از زمان ها و مکان ها می تواند واقع شود و به زبان و مکان خیالی نویسنده اختصاص ندارد. کتاب هایی از آنتوان چخوف، «جنگ و صلح» تولستوی، «جنایت و مکافات» داستایوسکی - که به زبان روسی نوشته و به عربی ترجمه شده بودند- از آثاری بودند که زندانیان مطالعه می کردند. علاوه براین، نوشته های دیگری هم درباره چگونگی مواجهه با بازجویی دشمن و روش های غریب آن ها در بازجویی بین زندانیان ردوبدل می شد.

درباره «حقیقت سمیر»

کتاب «حقیقت سمیر» مشروح گفت وگویی مفصل و طولانی یعقوب توکلی با سمیر قطنار است که سال ۱۳۹۴ و از سوی نشر «سوره مهر» منتشر شد. مصاحبه با قطنار در لبنان و در اوضاعی خاص انجام شده است. توکلی دراین باره در کتاب آورده است: «مصاحبه با سمیر قطنار ساعت های متوالی در شرایطی بسیار حساس ادامه پیدا کرد و این درحالی بود که جوخه های ترور موساد شهید محمد المعجوش یکی از رهبران حماس را به شهادت رسانده و هشدار داده بودند که نفر بعدی سمیر قطنار است. سمیر، خودش، می گفت: 'اسرائیل وقتی چیزی را اعلام می کند از انجام آن ابایی ندارد. آن ها مرا از

**به جان نازنینان جلوه معبود خواهی دید
شب جالوتیان ننگ است گر طالوت میدانی
دلت را در فلاخن کن بسا داوود خواهی دید
قیامت هاست در زلف سحر بیدار باش ای چشم
رصد کن جان خود را شاهد و مشهود خواهی دید
شیی آیین خود را به عزم شست و شو بشکن
در آن جوار روشن چهره موعود خواهی دید**

**مترس از های و هو ی شعله بس نمرود خواهی دید
اگر هیزم شکن باشی جهان را دود خواهی دید
(شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل)
ولی با آذر خشی کشتی مقصود خواهی دید
کنار دامن پامیر دستی سابه کن بر چشم
به دستش قرصه خورشید بینا لود خواهی دید
بیا از معبد تن لحظه ای بیرون وضو جاری است**

میراث خراسان

«ای که عبا ی حسین را بر تن کرده ای!»



محمد یار قزوینی
شاعر، مترجم و فعال ادبیات عرب

نزار قبانی است. نزار قبانی (۱۹۲۳-۱۹۹۸)، شاعر سوری، به واسطه اشعار عاشقانه و همچنین تکرار قصایدش در موسیقی عربی، در سراسر جهان و البته در ایران از شهرت بالایی برخوردار است. تاجایی که سبکش حتی بیش از اسم و رسمش در میان مخاطبان جا افتاده. و ذکر لقب «شاعر المرأة» (شاعر زنان) در کنار اسم او این امر را بیشتر جا می اندازد.

اما درحق این شاعر بزرگ معاصر عرب بی انصافی است که تلاشش در بسط و ترویج شعر مقاومت را نادیده بینگاریم؛ بی تردید، یکی از قله ها و سردمداران عرصه شعر مقاومت هم نزار قبانی است که به طور خاص-بهترین نمونه های این نوع شعری در تالقی معشوق و وطن را در قصاید او می توان یافت. بر همین اساس، این ادیب سوری - همچنین - یکی از شاعرانی است که بسیاری از مفاهیم و نمادهای شیعی را به فضای شعر مقاومت آورده است و البته به این هم اکتفا نکرده و مجموعه فرهنگ مبارزاتی شیعی را یک جالگوی مقاومت فلسطین قرار داده است. مشهورترین اثر او در این زمینه قصیده «سیمتک الجنوب» یا «سمفونی پنجم» است که اتفاقا در ایران نیز با استقبال مواجه شده است؛ سیمتک الجنوب
یا لایسا عباءة الحسین
و شمس کربلاء
یا شجر الورد الذی یحترف الفداء

يا ثورة الأرض بثورة السماء
يا جسدا يطلع من ترابه
قمح و انبياء
سميتك الجنوب
يا قمر الحزن الذی یطلع ليلا من عيون فاطمة
يا سفن الصید التي تحترف المقاومة
يا كتب الشعر التي تحترف المقاومة
يا ضفدع النهر الذی
یقرأ طول الليل سورة المقاومة

(تو را جنوب نامیدم/ ای که عبا ی حسین را بر تن کرده ای/ و خورشید کربلا بر پیشانی ات می درخشد/ ای درخت شکوفایی که فداشدن را پیشه و کار هرروزه ات ساخته ای/ ای انقلاب زمین که با شورش آسمان دیدار کرده ای/ ای پیامبران/ تو را جنوب نامیدم/ ای مهتاب اندوهی که شبانه از چشمان فاطمه طلوع می کنی/ ای کشتی های ماهی گیری که مقاومت را پیشه و کار هرروزه تان ساخته اید/ ای کتاب های شعری که مقاومت را پیشه و کار هرروزه ات ساخته ای/ ای قورباغه رودخانه که در طول شب سوره مقاومت را تلاوت می کند.)

این سبک و سیاق پرداختن به موضوع مقاومت، بیش از آنکه مبتنی بر مفاهیم ملی و وطنی باشد، متأثر از فرهنگی است که نزار قبانی آن را نمونه تجربه تاریخی و موفق طغیان علیه ظلم و اشغال می داند، همچنان که روایت شده است



که او این قصیده را، در زمان حضور در لبنان، و به سبب تأثر از مقاومت شیعیان این منطقه و مجاهدت های ایشان، سروده است. همین طور که از این شعر برمی آید، شیعیان، از عاشورای سال ۶۱ هجری تا کنون، درحال مبارزه و مقاومت در برابر حاکمان اند.